

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۳۱-۶۲

فهم مسأله محور قرآن کریم مبتنی بر رویکرد سازه گرایی واقع گرایانه

رضا بیدی^۱

سهراب مروتی^۲

رضا محمدی چابکی^۳

DOI: 10.22051/TQH.2020.26710.2505

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

مراجعه به قرآن از نظرگاه مسائیل و پیش فهم های خواننده در مقابل تأکید بر درک دلالت اصلی متن، یک دوقطبی تقلیل گرایانه را در مقوله فهم قرآن رقم زده است که طرفداران هر دو قطب را از بهره مندی از ظرفیت های قطب دیگر باز داشته است. در پژوهش حاضر با هدف برون رفت از دوقطبی مذکور، نظریه سازه گرایی واقع گرایانه مورد استفاده قرار می گیرد. سازه گرایی واقع گرایانه رویکردی در معرفت شناسی است که شکل گیری معرفت را مبتنی بر دو پایه نظرگاه فاعل شناسا و واقعیت های عینی ساماندهی می کند.

rezabd133@gmail.com

^۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

^۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول)

sohrab_morovati@yahoo.com

rmrahy@gmail.com

^۳. استادیار گروه رهبری و توسعه آموزشی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

استفاده از این نظریه در فهم قرآن، از یک سو امکان ساخت سازه‌های شناختی از قرآن را متناسب با مسائل و نظرگاه خواننده فراهم می‌کند و از دیگر سو بدون گرایش به نسبی‌گرایی، برداشت‌های مسأله‌محور را در محدوده دلالت متن ساماندهی می‌کند. بررسی دو آیه دارای ظرفیت‌های دلالتی مختلف در این مقاله مبتنی بر روی آورد سازه‌گرایی واقع‌گرایانه، نشان می‌دهد که در فرایند فهم مسأله‌محور قرآن، بین دو مؤلفه "مسائل و نظرگاه‌های خواننده" و "گسترده‌گی ابعاد متن" هم‌بستگی تام وجود دارد؛ به گونه‌ای که هر چه مسائل و نظرگاه‌های خواننده متنوع‌تر باشد، امکان راهیابی به ابعاد بیشتری از متن مهیا می‌شود و هر چه ابعاد دلالتی فرازهایی از قرآن گسترده‌تر باشد، امکان به کارگیری مسائل و نظرگاه‌های بیشتری در فهم آن فراز وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: فهم مسأله‌محور قرآن، سازه‌گرایی واقع‌گرایانه، مسائل خواننده، نظرگاه خواننده، دلالت لفظی متن.

مقدمه و طرح مسئله

فهم قرآن و روش‌های صحیح دستیابی به آن مقوله‌ای است که از ابتدای نزول قرآن تا امروز مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. این موضوع به ارائه تعاریف مختلفی از تفسیر قرآن نزد مفسران منتج شده است که در اغلب آنها، مقوله فهم و تفسیر قرآن با هدف زدودن ابهامات و دشواری‌های متن مورد توجه قرار گرفته است و جایگاه مسائل، دیدگاه‌ها و نیازهای معرفتی مفسر در فرایند تفسیر چندان روشن نبوده است. سیوطی در نوع هفتاد و هفتم *الاتقان*، تعاریف مختلفی که مفسرین برای تفسیر ارائه داده‌اند را ذکر می‌کند.

اهم مؤلفه‌هایی که در تعاریف مذکور به کار رفته است، عبارتند از: تبیین لفظی که تنها بر یک وجه حمل می‌شود، ارائه دلیل قطعی در خصوص مراد یک لفظ خاص در قرآن، بیان حقیقی یا مجازی بودن لفظ، کشف معانی قرآن اعم از معانی الفاظ مشکل و غیرمشکل و اعم از معنای ظاهر یا غیرظاهر، تبیین الفاظ غریب قرآن، کیفیت قرائت الفاظ قرآن (علم قرائت)، مدالیل و احکام قرآن، تصریف و بدیع آیات و بیان سبب و شأن نزول، مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مجمل و مفسر، حلال و حرام و عبرت‌ها و مثال‌ها (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۴۲۷ - ۴۲۹).

چنانکه مشاهده می‌شود مؤلفه‌های مذکور عموماً بر رفع ابهامات و دشواری‌های متن معطوف هستند و مسائل مفسر در آن تعاریف رد پای روشن ندارند. در میان تعاریف ارائه شده توسط معاصران نیز، بازهم ابهام‌زدایی از متن در محور تفسیر قرار دارد و جایگاه مسائل مفسر در آن مغفول است. (برای نمونه بنگرید: معرفت، ۱۳۷۹، صص ۱۷-۱۸). بالاتر اینکه، دخیل کردن مسائل و دیدگاه‌های مفسر در مقوله تفسیر همواره به عنوان یک عامل آسیب‌زننده برای اعتبار تفسیر تلقی شده و توصیه به زدودن پیش‌فرض‌ها و انتظارات خاص مفسر، پیوسته مورد تأکید بوده است (برای نمونه بنگرید: خوبی، بی تا، ص ۳۹۷ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶).

بر این گونه از تعاریف دو نقیصه وارد است: اول آنکه جنبه‌های ابهام‌آمیز متن صرفاً از منظر درون‌متنی مورد توجه قرار گرفته‌اند و نقش نظرگاه‌های مفسر یا خواننده در ایجاد ابهام در مورد متن، نادیده گرفته می‌شود؛ این ابهامات معطوف به تناقض‌نمایی است که بین دیدگاه‌های خواننده و دلالت‌های متن به وجود می‌آید. نقص دوم، عدم توجه به نقش مسائل و شرایط فردی، اجتماعی و عصری مفسر در پیدایش ادراکی خاص از متن است. در مقابل این رویکرد که در آن مسیر فهم قرآن از متن قرآن به سوی خواننده سامان می‌یابد، در روی آورد مقابل مسائل و دیدگاه‌های مفسر و خواننده نقطه عزیمت قرار گرفته و مسیر فهم از خواننده به سمت متن قرآن شکل می‌گیرد.

در این رویکرد مسائل، پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های مفسر به‌مثابه مقوم فهم و تفسیر قرآن تلقی می‌شوند و امکان شکل‌گیری فهم بدون وجود آن پیش‌فرض‌ها مورد تردید قرار می‌گیرد. این روی آورد به طور موسع ریشه در مبحث هرمنوتیک داشته و به ویژه در دیدگاه‌های هایدگر و گادامر مورد توجه قرار گرفته است. از نظر هایدگر هرگونه فهم و تفسیری مبتنی بر پیش‌ساختار است و این پیش‌ساختار مانع از آن است که فرد موضوعی را فارغ از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها فهم و تفسیر کند (واعظی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶).

گادامر نیز مفهوم افق و موقعیت هرمنوتیکی را مطرح می‌کند و آن را به مجموعه منظرها، دیدگاه‌ها، پیش‌داوری‌ها و پیش‌تصوراتی اطلاق می‌کند که برای مفسر هم زاویه دید و هم محدودیت در نگریستن ایجاد می‌کند و نیز چگونه دیدن را رقم می‌زند (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸). در میان دین‌پژوهان معاصر نیز، مجتهد شبستری یکی از پژوهشگرانی است که به جد بر نقش پیش‌فرض‌ها در فهم متن تاکید می‌کند و امکان هرگونه فهم را بدون پیش‌دانسته و پیش‌فهم رد می‌کند (شبستری، ۱۳۷۹، صص ۱۷-۲۳).

در این روی آورد، با تاکید بر نقشی که پیش‌فرض‌های مفسر یا خواننده در فهم متن ایفا می‌کنند، امکان دستیابی به معنای اصلی متن، به دلیل سوگیری خاصی که خواننده به سمت پیش‌فرض‌های خود دارد، مورد تردید قرار می‌گیرد (برای نمونه بنگرید: شبستری، ۱۳۷۹، صص ۲۵، ۲۸ و ۲۹).

ضمن اینکه در این رویکرد، تأثیر پیش‌فرض‌های مفسر در فهم متن، در مورد همه بخش‌های متن به صورت کلی و یکسان در نظر گرفته شده است. حال آنکه فرازهای مختلف متن قرآن دارای ظرفیت دلالتی متفاوت است که این موضوع امکان پذیرش پیش‌فرض‌های خواننده را برای فهم فرازهای مختلف متن، دستخوش تغییر می‌کند. با توجه به اشکالات وارد بر رویکرد یک‌سویه در مواجهه با قرآن (از منظر متن یا از منظر دیدگاه‌های خواننده)، پرسش مقاله حاضر این است:

در فرایند فهم قرآن، چه نسبتی میان «مسائل و پیش فرض های خواننده و مفسر» با «ظرفیت دلالی متن» وجود دارد و این دو مؤلفه چگونه دستیابی به شناخت های مسأله محور، بدیع و معتبر از متن قرآن را ممکن می سازند؟

یکی از نظریات حوزه معرفت شناسی که شکل گیری معرفت را مبتنی بر دو مؤلفه مسائل و نظرگاه های فاعل شناسا و ابعاد متکثر واقعیت عینی دنبال می کند، «سازه گرایی واقع گرایانه»^۱ است. در این مقاله از نظریه مذکور به عنوان چارچوب نظری برای پاسخ به پرسش مطروحه استفاده می شود. استفاده از این نظریه برای توصیف فرایند فهم قرآن، هم چارچوب بکارگیری مسائل و نظرگاه های خواننده را در فهم مسئله محور قرآن مشخص می کند و هم امکان اعتبار سنجی شناخت بدست آمده را مبتنی بر ظرفیت دلالی متن، فراهم می کند.

برای پاسخ به پرسش مقاله، در ابتدا نحوه مواجهه با واقعیت از منظر مسائل و دیدگاه های فاعل شناسا در نظریه سازه گرایی واقع گرایانه بررسی می شود. در مرحله بعد، ابعاد هر یک از دو مؤلفه "سازه گرایی" و "واقع گرایی" در نظریه مذکور، در قرآن، روایات و روش شناسی مفسران پی جویی شده تا امکان استفاده از این نظریه برای فهم قرآن روشن شود؛ و در مرحله نهایی، دو فراز از آیات قرآن که یکی دارای اضلاع متکثر و دیگری واجد دلالت های محدودتری است، از منظر مسائل مختلف خواننده مورد بررسی قرار می گیرد، تا در نهایت نقش دو مؤلفه "مسائل و پیش فرض های خواننده و "ظرفیت دلالی متن" در فهم مسأله محور قرآن، روشن شود.

۱. شناخت مسأله محور و واقع نما در سازه گرایی واقع گرایانه

چنانکه در مقدمه ذکر شد، فهم مسئله محور و معتبر از قرآن مبتنی بر دو مؤلفه نظرگاه ها و مسائل خواننده و دلالت های متن سامان می یابد. از این جهت اتخاذ این روی آورد در فهم قرآن، مستلزم به کارگیری چارچوب نظری خاصی در معرفت شناسی است

^۱. realist constructivism

که بر هر دو بعد عالم (خواننده) و معلوم (متن) به صورت توأمان نظر افکند. سازه‌گرایی واقع‌گرایانه که از ادغام دو نظریه واقع‌گرایی و سازه‌گرایی حاصل شده است، رویکردی در معرفت‌شناسی است که در بعد واقع‌گرایانه آن، معرفت از حیث معلوم مورد توجه قرار می‌دهد و در بعد سازه‌گرایانه آن، از منظر عالم به معرفت نگریسته می‌شود.

از نظر معرفت‌شناسی، واقع‌گرایان شناخت واقعیت عینی توسط افراد را ممکن می‌دانند، اما به عقیده سازه‌گرایان، این ذهن افراد است که واقعیت را می‌سازد یا حداقل آن‌را مبتنی بر ادراکات و تجربیات خود تفسیر می‌کند (جاناسن^۱، ۱۹۹۰، ص ۳۳). مؤلفه کلیدی در رویکرد معرفت‌شناسانه سازه‌گرا، توجه به نقش فعال ذهن در درک و معنا بخشیدن به اطلاعات است (وولفولک^۲، ۲۰۰۱، ص ۴۵).

سازه‌گرایان معتقدند، هنگامی که فرد با موضوعات جدید مواجه می‌شود، به جای ثبت منفعلانه آن در ذهن، به تفسیر آن می‌پردازد و آنها را به روش‌هایی که بازتابی از نیازها، آمادگی‌ها، نگرش‌ها، باورها و احساسات او است، پردازش می‌کند (دوفی^۳ و جاناسن، ۱۹۹۲، صص ۱۳۸-۱۳۹). طبق این دیدگاه، انسان هرگز به نسخه‌برداری ساده از محیط نمی‌پردازد، بلکه شناخت هر فرد از برخورد منحصر به فرد او با محیط شکل می‌پذیرد (پروین، ۱۳۹۵، ص ۱۸۵).

در مقابل رویکردهای سازه‌گرا، دیدگاه‌های واقع‌گرایی محض قرار دارند که صرفاً از منظر معلوم به معرفت می‌نگرند و فعالیتی را که ذهن برای شکار کردن واقعیت انجام می‌دهد، به کلی نادیده می‌گیرند. وجه اختلاف دستاوردهای معرفتی این دو نظریه از اینجا ناشی می‌شود که مسئله اصلی در معرفت‌شناسی از حیث معلوم، میزان تطابق آن با واقع است، در حالی که مسئله‌مبنایی در بررسی معرفت از منظر عالم، تناظر معرفت با نیازهای آدمی است.

۱. Jonassen

۲. woolfolk

۳. Duffy

ویژگی اول، اکتشافی بودن معرفت مطابق با واقعیت را ایجاب می کند و ویژگی دوم، ابداعی و ساختنی بودن معرفت را برای رفع نیازهای عالم اقتضا می کند (باقری، ۱۳۹۵، ص ۶۸) رویکردهای یک سویه این دو نظریه در مواجهه با معرفت، نقدهایی را به هر دو نظریه وارد کرده است؛ به گونه ای که واقع گرایی از آن رو که توان تبیین واقعیت و تغییر و تحول نظریات را ندارد، مورد انتقاد قرار گرفته است (والنر^۱، ۱۹۹۴، ص ۲۶) و سازه گرایی به دلیل نسبی گرایی (به این معنا که تمام اشکال دانش به دلیل اینکه توسط شناساگران ساخته می شوند، قابل قبول هستند) توسط معرفت شناسان نقد شده است (فلیپس^۲، ۱۹۹۵، صص ۵-۱۲).

با توجه به وجود چنین نقدهایی، در دهه های اخیر نظریه ای تحت عنوان سازه گرایی واقع گرایانه^۳ مطرح شده که برابندی از این دو دیدگاه محسوب می شود. این نظریه که نه واقع گرای محض و نه ضدواقع گرایی محض است توسط افرادی همچون باسکار، هنا، هریسون، والنر و باقری طرح و بحث شده است (ضرغامی، ۱۳۹۳، ص ۱۲). در حقیقت رویکرد معرفت شناسانه سازه گرایی واقع گرا واکنشی به زیاده روی ها و کاستی های هر یک از دیدگاه های عینی گرایی (واقع گرایی) و نسبی گرایی (سازه گرایی) در تبیین چیستی معرفت و چگونگی گسترش آن است (والنر، ۱۹۹۴، ص ۴۶) بر این اساس، در این نظریه شکل گیری معرفت مبتنی بر هر دو منظر عالم و معلوم، به صورت توأمان پیجویی می شود. پیش فرض مهم روی آورد سازه گرایی واقع گرایانه که امکان هم زیستی این دو دیدگاه را در کنار یکدیگر فراهم می کند، توجه به پیچیده و غول آسا بودن واقعیت است. در این رویکرد با تأکید بر ابعاد گسترده و دیرپاب حقیقت، برداشت ساده انگارانه و توأم با جزمیت از واقعیت طرد می شود و در عوض فعالیت بی امان ذهن برای به دام انداختن واقعیت و صورت بندی آن به رسمیت شناخته می شود (باقری، ۱۳۹۵، صص ۶۹-۷۰).

۱. Wallner

۲. Phillips

۳. Realist Constructivism

در توضیح این دیدگاه، دو تن از سازه‌گرایان برای تبیین نحوه مواجهه ذهن با واقعیت مثالی زده‌اند: فرض کنید چند نفر داستانی را درباره کوهنوردانی که با مشقت قله تازه‌ای را فتح کرده‌اند، مطالعه می‌کنند. یکی از خوانندگان ممکن است آن را به صورت داستانی درباره انگیزه پیشرفت درک کند، دیگری ممکن است از آن همکاری گروهی را استنباط کند، فرد دیگر ممکن است تصور کند که شرکت در ماجراهای خطرناک پیوند دوستی را مستحکم می‌کند و فرد دیگر آن را نمونه‌ای از کاربرد شهامت و فنون کوهنوردی بداند. در این مثال بازسازی خوانندگان در مواجهه با داستانی واحد که خط داستانی یکسان داشته است، متناسب با نیازها و مسائل هر فرد متفاوت بوده است (گود و بروفی^۱، ۱۹۹۵، ص ۱۹۱).

بر مبنای این مثال می‌توانیم فرایند شکل‌گیری سازه‌های شناختی را متشکل از دو مرحله تبیین کنیم: در مرحله نخست هر یک از خوانندگان از منظر نیازها، مسائل و علایق خود به شکار بخش‌هایی از داستان (واقعیت) می‌پردازند؛ در مرحله بعد هر فرد مبتنی بر هدفی که دنبال می‌کند، صورت‌بندی خاصی از آن اطلاعات انجام می‌دهد و سازه شخصی مورد نظر خود را می‌سازد. در واقع در این رویکرد، از اطلاعات به عنوان سنگ بنای دانش استفاده می‌شود تا با سازماندهی خاصی از آن، دانش تازه استخراج شود.

بر این اساس می‌توان گفت شناخت نه به طور کامل از محیط خارجی سرچشمه می‌گیرد و نه به طور کامل حاصل تلاش‌های انتزاعی ذهن است؛ بلکه از تعامل بین فرد و محیط اطرافش شناخت حاصل می‌شود. از این جهت، سازه‌گرایی دیالکتیکی عنوان دیگری است که بر این نوع از سازه‌گرایی گذاشته می‌شود. (کدیور، ۱۳۹۵، ص ۱۷۳) بدین سان باید گفت، سازه‌شناختی مد نظر در سازه‌گرایی واقع‌گرایانه هم کاملاً برآمده از واقعیت است و هم مطابق با نیازها و مسائل شناساگر صورت‌بندی می‌شود.

^۱. Good and Brophy

۲. امکان‌سنجی روی‌آوردهای سازه‌گرایی واقع‌گرایانه در فهم قرآن از منظر قرآن و روایات

در حالی که در برخی از دیدگاه‌های معرفت‌شناسی میان واقع‌گرایی (اکتشافی بودن و تطابق علم با واقعیت) و سازه‌گرایی (ساختنی بودن و تطابق علم با نیازهای آدمی) تقابل وجود دارد، در معرفت‌شناسی قرآن این دو با هم مورد توجه قرار گرفته است. جنبه واقع‌گرایانه معرفت رویکرد عام مورد توجه در معرفت‌شناسی اسلامی است که در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرد. اما جنبه سازه‌گرایی معرفت مربوط به جایی است که عالم به طور فعال و آگاهانه به مشاهدات خود شکل و معنا می‌بخشد. قرآن به تعدد بعد از توجه دادن به پدیده‌های آفرینش، نشانه بودن و به تعبیری دیگر معنادار بودن آیات را برای گروه‌های مختلف تعیین می‌کند. در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان گفت از منظر قرآن جنبه نشانگی و معنادار بودن پدیده‌های آفرینش، برای دو دسته قابل ادراک است:

الف) افرادی که بر روی مشاهدات خود درنگ و تأنی می‌کنند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الرعد: ۳)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (الرعد: ۴).

ب) افرادی که واجد نگرش‌ها و شرایط اعتقادی و وجودی خاصی هستند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الانعام: ۹۹)، «آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (الجاثیه: ۴)، «لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس: ۶)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنبِيٍّ» (سبأ: ۹).

دسته اول مربوط به فرآیند طبیعی مواجهه با آیات الهی است. مشاهده‌گر حقیقت‌جو با گوش فرا دادن به آیات قرآن و با تفکر و تعقل در صنع الهی، پی به وجود صانع می‌برد. از این جهت پدیده‌های آفرینش برای او نشانه‌هایی برای وجود صانع و برخی از صفاتش به شمار می‌آیند: علم صانع، قدرت صانع، حکمت صانع و ...

اما دسته دوم آیات، از معانی و نشانه‌های ویژه‌ای حکایت می‌کنند که مومنان، پرهیزکاران و اهل یقین آن‌ها را درک می‌کنند. عامل درک این نشانه‌ها، نظر گاه و پرسپکتیو متفاوت این گروه است.

خلقت آسمان ها و زمین نشانه های عام برای تمام مردم دارد: «و مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الْخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم: ۲۲) و نشانه های مضاعف برای کسانی که به یقین رسیده اند: «وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يُبْتُ مِنْ دَابَّةِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْفُونَ» (الجاثیه: ۴). موقنین از منظر پیش فرض های خود به پدیده ها می نگرند و بدین جهت معنایی مضاعف از آن مشاهدات درک کرده یا به تعبیر سازه گرایان معنایی شخصی از آن می سازند.

جنبه های سازه گراییه فهم قرآن مبتنی بر نیازها و شرایط مختلف مخاطبان آن، در روایات به طور موسع تری مورد اشاره قرار گرفته است. در روایتی مشهور از امام رضا(ع)، راوی تجربه زیسته خود را در مورد نشر و تعلیم قرآن در قالب یک سوال بیان می کند: «مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزِدَادُ عَلَى النَّشْرِ وَ الدَّرْسِ إِلَّا غَضَاضَةً؟» چگونه است با وجود نشر و تعلیم زیاد قرآن، از طراوت و تازگی آن کم نمی شود؟

نحوه بیان راوی که دریافت خود را از مسأله ترویج و تعلیم قرآن به مثابه یک قاعده بیان می کند، نشان دهنده کثرت مشاهدات او در این زمینه است. طبق این پرسش توأم با تعجب، راوی افرادی بسیاری را مشاهده کرده است که زمانی که در معرض نشر و تعلیم قرآن قرار می گیرند، ادراکاتی نو و بدیع از آیات قرآن بدست می دهند. حضرت در پاسخ به این پرسش، ضمن فرض قرار دادن گفته راوی، دامنه قاعده ای را که از زبان او مطرح شده بود، می گسترانند و جوشش معانی قرآن را برای همه زمان ها و گروه ها، جاری و مستمر بر می شمردند: «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ رِمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ عَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ امام فرمود: زیرا خداوند قرآن را برای زمان و مردم خاصی نازل نکرده است؛ از این رو در همه زمان ها و برای همه مردم تا روز قیامت تازه و با طراوت است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۰).

مطابق با تجربه زیسته این پرسشگر و مهمتر از آن، قاعده ای که امام در مورد تازگی دلالت های قرآن بیان فرمودند، جوشش معانی تازه از قرآن مبتنی بر یک دیالکتیک شکل می گیرد؛ دیالکتیک میان "متن جامع و جاودانه قرآن" و "مخاطبان جدید با مسائل عصری

(فِي كُلِّ زَمَانٍ) و فرهنگی (عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ) مختلف". مؤلفه اول معطوف به غنای مورد شناسایی (ابژه) است و مؤلفه دوم ناظر به تنوع نظرگاه‌ها و سازه‌های ذهنی فاعل شناسا (سوژه). در روایتی دیگر امام باقر (ع) بعد از تصریح به اینکه آیات قرآن محدود به مخاطب خاصی نیست، می‌فرماید: قرآن برای هر قوم و گروهی آیه‌ای متناسب دارد که توسط آن قوم تلاوت و درک می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ الْأَيَّةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا...»؛ اگر بنا بود آیه‌ای که دربارهٔ قومی نازل شده، پس از مردن آن قوم بمیرد، از قرآن چیزی برجای نمی‌ماند، لیکن تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است، سراسر قرآن در جریان خواهد بود، و برای هر قوم آیه‌ای است که ایشان آن را می‌خوانند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۷۶۹).

در فراز "لکل قوم آیه یتلونها" هر دو مؤلفه "ابژه غنی" و "سوژه جدید" وجود دارد. اولاً اینکه قرآن برای تمام اقوام و گروه‌ها سخن و دلالتی مخصوص دارد؛ ثانیاً اینکه، درک این دلالت‌های ویژه توسط مخاطبان خاص آن امکان‌پذیر است. اینطور نیست که یک‌باره در یک پروژه تفسیری عمیق و گسترده، بتوان تمام پیام‌های قرآن را استخراج کرد، بلکه در دیاکتیک بین متن قرآن و نظرگاه‌های جدید مخاطبان است که دلالت‌های تازه قرآن بدست می‌آید. از این رو رمز تازگی قرآن برای اعصار و امصار مختلف، در کنار غنای نامحدود کلام الهی، تنوع نظرگاه‌های مخاطبان قرآن در مواجهه با آن است: لکل قوم آیه یتلونها.

دو مؤلفه "متن غنی قرآن" و "مسائل متنوع مخاطبان قرآن" که در این دو روایت مطرح شده است، همان دو عنصر مبنایی در سازه‌گرایی واقع‌گرا است. ظرفیت غنی متن قرآن متناظر با ابعاد عظیم واقعیت است که نمی‌توان آن را با تقلیل‌گرایی به شناخت‌های یک یا چند مفسر و پژوهشگر محدود کرد. ادراکات ویژه مخاطبان از منظر مسائل عصری و قومی نیز با ساخت سازه‌های شخصی از نظرگاه ویژه فاعل شناسا تناظر دارد. بدین طریق

مخاطبان قرآن در طول زمان، دلالت‌های متن قرآن را از منظر نیازها و مسائل و تجربیات خویش نگریسته و سازه‌های جدید معرفتی را مبتنی بر آن می‌سازند.

۳. تبیین روند رشد میراث تفسیری قرآن مبتنی بر نظریه سازه‌گرایی واقع‌گرایانه

چنانکه بیان شد، روی آورد سازه‌گرایی واقع‌گرا در معرفت‌شناسی ریشه در دو بستر دارد:

۱. پیچیدگی و گستردگی واقعیت (ابژه)،

۲. خلاقیت و نظریه‌دار بودن ذهن شناساگر (سوژه).

هر چه این دو مؤلفه غنای بیشتری داشته باشند، امکان شکل‌گیری سازه‌های معرفتی متنوع و در عین حال مستند به واقعیت بیشتر است و هر چه ذهن عالم و ابعاد معلوم، ساده‌تر و بسیط‌تر باشند، شناخت‌های ساده‌تر و یک‌دست‌تری از واقعیت بدست می‌آید. از این جهت در هر فرایند شناختی که این دو مؤلفه وجود داشته باشد، روی آورد سازه‌گرایی واقع‌گرایانه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

همان‌طور که ابژه می‌تواند پدیده‌های طبیعی، مسائل اجتماعی، موضوعات روانشناختی و تربیتی باشد، به همان میزان نیز می‌توان یک متن مکتوب غنی باشد که موضوع فهم و شناخت قرار می‌گیرد. در خصوص هر متنی، صرف نظر از بشری و الهی بودن آن، به نسبت عمق و ابعاد بیشتر آن، امکان روی آورد سازه‌گرای واقع‌گرایانه در فهم آن بیشتر فراهم می‌شود. به همین دلیل تفسیر و برداشت‌های انجام شده از متن غنی‌ای چون دیوان حافظ قابل مقایسه با متونی ساده و کم‌محتوای دیگر نیست.

در مقوله فهم قرآن، متن (ابژه) کلام الهی است که بس عمیق و ذوابعاد است: «عبد الاعلی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم:

«در قرآن است خبر آغاز خلقت و آنچه تا روز قیامت رخ دهد و خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر گذشته و آینده همگی در قرآن است ... همانا خدا می‌فرماید: در قرآن است بیان آشکار هر چیز» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱).

بدین سان، همانطور که ابعاد گسترده و بی‌انتهای کتاب تکوین مواجهه سازه‌گرایانه با واقعیت را ایجاب می‌کند و رویکردهای اثبات‌گرایانه و تقلیل‌گرا را مطرود می‌سازد، ژرفای بی‌انتهای کتاب تدوین نیز ضرورت مراجعه به قرآن کریم را از نظرگاه‌های مختلف اقتضا می‌کند. در این امتداد، نظریه‌دار بودن ذهن شناساگر پایه دیگر ساخت سازه‌های بدیع و متنوع از قرآن کریم است. بررسی تاریخ تفسیر قرآن نشان می‌دهد، هر زمان که ذهن مفسران پیچیده‌تر شده و مسائل عمیق‌تر و جدیدتری در دوره حیات ایشان مطرح بوده است، تفاسیر غنی‌تر و ژرف‌تری به وجود آمده است و هر زمان که اذهان ساده و بسیط بوده و پرسش‌های ساده‌تری مطرح بوده است، تفاسیر به دست آمده به همان میزان ساده و اولیه هستند.

در عهد صحابه بیشترین تفسیر درباره آیات الاحکام بود. صحابیان اغلب به معنای اجمالی آیه، توضیح معنای لغوی و ذکر سوابق و نزول آیه بسنده می‌کردند و استنباط فقهی یا تفسیر قرآن به قرآن نمونه جدی و عملی نداشته است. از همین رو تفسیر صحابه ساده و روان بود و صریح، قاطع و با پرهیز از سخنان شک‌برانگیز بیان می‌شد و به طور کلی اختلاف در میان مفسران صحابه اندک بوده است (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۴۰).

برای نمونه پرسش تفسیری ابن عباس شناخت معنای «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ» بوده که در جستجوی این معنا نزاع دو عرب درباره یک چاه را حکایت می‌کند که یکی از آن‌ها عبارت: «انا فطرتهما» و دیگری عبارت: «انا ابتدأتها» را به کار برده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۵۴). صحابی دیگر ابوبکر فهم معنای «کلاله» را مورد توجه قرار می‌دهد و در توضیح آن با احتیاط فراوان بیان می‌کند که معنای آن را غیر از فرزند و پدر می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۰).

پرسش عمر بر منبر نیز بعد از قرائت آیه: «أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ (النحل: ۴۷) در مورد معنای تَخَوُّف است که مردی با انشاد شعری به عنوان شاهد، آن را به معادل «تَنْقِص» بیان می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۲)

بعد از دوره صحابه، قرن دوم از آغاز تا انجام، عصر تحول و دگرگونی تفسیر بوده است. تفسیر در این عصر، از مرحله نقل سینه به سینه می‌گذرد و وارد مرحله نگارش و تدوین می‌شود و نیز از حالت اکتفا به نقل مأثور، خارج و گسترده و فراگیر می‌شود. از قرن سوم به بعد نیز رفته رفته تفسیر، تنوع پیدا می‌کند و تحت تأثیر انواع دانش‌ها و معارف و فرهنگ‌های رایج در آن روزگار تحول می‌یابد (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱).

می‌توان گفت به موازات شکل‌گیری و رشد دانش‌های مختلف در میان مسلمانان، پیش‌فرض‌های ذهنی مفسرین غنی‌تر و مسائل آن‌ها بدیع‌تر گردید و در نتیجه تفاسیر عمیق‌تر و بدیع‌تری از قرآن به رشته تحریر در آمد. تنوع تفاسیر قرآن شامل تفاسیر ادبی، عرفانی، کلامی، فلسفی، علمی، تربیتی، اخلاقی و موارد مشابه مطابق با این دیدگاه و بر مبنای نظریه سازه‌گرایی واقع‌گرا قابل تبیین است. از یک سو ابژه، متن کتاب الهی است که واجد ابعاد مختلف ادبی، عرفانی، کلامی، فلسفی، تربیتی، اخلاقی و ... است؛ از دیگر سو تنها مفسرینی که صبغه مطالعاتی و یا دغدغه متناسب با آن وجه را دارند بر این جنبه‌های متن قرآن متمرکز شده‌اند.

برای مثال تفسیر «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل» که توسط زمخشری نوشته شده است یک تفسیر ادبی است که با صبغه علمی مفسر آن کاملاً هماهنگ است. زمخشری ادیبی متبحر بود که نگارش‌های برجسته‌ای در حوزه ادبیات داشت. الفائق فی غریب الحدیث، اساس البلاغه، المقامات فی امثال العرب از جمله آثار زمخشری در ادبیات است. صبغه ادبی زمخشری در مقام تفسیر، توجه او را به جنبه‌های ادبی متن قرآن معطوف می‌دارد و از این رو حاصل فعالیت او تفسیری با صبغه ادبی است.

نمونه دیگر تفسیر «کشف الاسرار و عده الابرار» اثر میبیدی است که بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری نگاشته شده است. خواجه عبدالله از بزرگان صوفیه است که صاحب آثاری مانند الهی‌نامه یا مناجات‌نامه، منازل السائرین، صد میدان و طبقات صوفیه در موضوعات عرفانی است. رشید الدین میبیدی تفسیر کشف الاسرار را بر اساس تفسیر خواجه عبدالله، که یک تفسیر عرفانی است، نگاشته است. این موضوع سبب شده مفسر جنبه‌های

عرفانی متن قرآن را بیشتر پیجویی کند و در نتیجه ماحصل کار تفسیری او، در گونه تفسیر عرفانی قرار گیرد.

در تفسیر کلامی نیز رویکردهای کلامی مفسر شکل دهنده صبغه تفسیر است. برای مثال «مفاتیح الغیب» یا «تفسیر کبیر» فخر رازی مشحون از دیدگاه‌های کلامی است که برآمده از زوایه نگاه مفسر در علم کلام است. کتاب‌های *ارشاد النظائر الی لطائف الأسرار*، *تهذیب الدلائل و عیون المسائل*، *الزبد و المحصل* از جمله آثار فخری رازی در علم کلام است.

در مورد تأثیر دیدگاه‌های فلسفی در تفسیر قرآن، می‌توان به تفسیر ملا صدرا اشاره کرد. ملا صدرا فیلسوف برجسته اسلامی در قرن یازدهم است که صاحب آثار مهمی چون *سفار و شواهد الربوبیه* در موضوع فلسفه و حکمت است. این پیشینه سبب شده مفسر از نظرگاهی فلسفی با آیات قرآن مواجه شده و تفسیری مشحون از جنبه‌های فلسفی متن قرآن بدست دهد.

تفاسیر علمی نیز برگرفته از نظرگاه و اندیشه‌های مفسر تدوین شده است. طنطاوی صاحب *تفسیر الجواهر فی تفسیر* در بیش از ۷۵۰ آیه به صراحت از علم گفته است. او در تفسیر خود از اندیشمندان مسلمان مانند غزالی، فخر رازی، سیوطی، ابن سینا و اخوان الصفا و از حکمای غیر مسلمان مانند کنفسیوس، ارسطو، افلاطون، فیثاغورث و گالیله و از معاصران مسلمان مانند سیداحمدخان، جمال‌الدین اسدآبادی، شکیب ارسلان، فرید وجدی و دانشمندان غربی مثل ادوارد براون، تولستوی، انیشتین، داروین، شوپنهاور و حتی افرادی مانند توماس جفرسون و گاندی، نقل قول داشته است (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۳، مدخل تفسیر طنطاوی). اینها بیانگر این است که طنطاوی به مطالعه آثار این افراد پرداخته و از نظرگاه آن آثار با قرآن مواجه شده است.

این ظرفیت غنی متن قرآن است که امکان ساخت سازه‌های شناختی گسترده را بر مبنای دلالت‌های آن فراهم می‌آورد. بر این اساس، هم زمان با به روز شدن حوایج و مسائل انسان، گویی جنبه‌های جدیدتری از مدالیل متن قرآن شناخته می‌شود. چه، مسائل جدید

باعث می‌شود فرد دارای مسأله، از نظرگاه جدیدی به آیات بنگرد و این رمز جوشش و تازگی همیشگی قرآن است.

۴. پیجویی رویکرد سازه‌گرایی واقع‌گرایانه در روش‌شناسی تفسیر مفسران
جوادی آملی در روش‌شناسی تفسیر خود از یک اصطلاح دوجهی تحت عنوان "نطق" و "صمت" استفاده می‌کند و مکانیزم تفسیر را با این اصطلاح تبیین می‌کند. او می‌نویسد:

«گرچه تفسیر متن مقدس با متون عادی دیگر بدون پیش‌فهم و پیش‌فرض ممکن نیست، لکن مفسر در طلیعه تفسیر خود شروع به سؤال کرده، مطلب مورد نیاز خویش را بر متن مقدس عرضه می‌کند. در این حال وظیفه مفسر "صمت" است نه "نطق". چنانکه رسالت متن مقدس در این مرحله نطق است، نه صمت. اگر مفسر بدون "پیش‌فهم" به سراغ متن مقدس برود از آن بهره‌ای نمی‌برد، چون هر دو صامتند و از التقای دو ساکن و برخورد دو صامت برقی نمی‌جهد و آهنگی تولید نمی‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۵).

به گفته جوادی آملی لازمه تفسیر قرآن نطق با قرآن است که عبارت است از: عرضه پیش‌فهم مفسر در قالب سوال به قرآن. پیش‌فهم‌ها همان نظریات مفسر هستند که نظرگاه او را در مواجهه با آیات قرآن شکل می‌دهند و برای او در خصوص شناخت موضع قرآن در آن خصوص، ایجاد پرسش می‌کنند.

اما بعد از مرحله عرضه پیش‌فهم به قرآن (نطق با قرآن) نوبت به مرحله صمت می‌رسد که به گفته جوادی آملی لازمه مصون ماندن از تفسیر به رأی است:

«اگر مفسر با داشتن پیش‌فرض خاص به حضور متن مقدس برود و بعد از عرض سؤال صامت نشود و همچنان در صدد پاسخگویی به سؤال خویش از زبان متن مقدس باشد و اصلاً اجازه نطق به متن

مقدس ندهد، فقط صدای خود را از زبان خویش می شنود و چنین

تفسیری مصداق بارز تفسیر به رأی است» (همان، ص ۲۵۵).

منظور از صمت بعد از نطق بر سی دلالت های لفظی آیات قرآن است که باید بدون مداخله پیش فهم های مفسر انجام شود. در این مرحله بین پیش فهم مفسر با دلالت لفظی قرآن در آن خصوص مقایسه انجام می شود و پیش فهم مفسر حکم و اصلاح می شود. عرضه "پیش فهم" به قرآن که در روش تفسیری جواد آملی لازمه تفسیر قرآن بر شمرده می شود، در اندیشه شهید صدر "حرکه من الواقع الی القرآن" تعبیر می شود. شهید صدر عرضه مسائل برآمده از واقعیت به قرآن را ذیل عنوان تفسیر موضوعی قرار می دهد و می نویسد:

«تفسیر موضوعی از وقایع خارجی برآمده از تجارب، دستاوردها و افکار بشری آغاز می شود. در این مرحله این وقایع به قرآن عرضه می شود تا قرآن در مورد آنها حکم کند. این همان استنتاج در تعبیر امام علی (ع) است که به مثابه یک دور است و شامل طرح مشکلات، سوالات، ادراکات و تجارب بشری برای دریافت جواب قرآن می گردد» (صدر، ۱۴۲۸ق، صص ۲۵-۲۶).

در ادامه شهید صدر دور استنتاج را تکمیل می کند و آن را شامل رفت و برگشت از واقعیت بیرونی به سمت قرآن و از قرآن به سمت واقعیت بیرونی بر می شمرد:

«حرکه من الواقع الی القرآن و من القرآن الی الواقع» (همان، ص ۲۶).

این دور رفت و برگشتی آنقدر ادامه می یابد که به شکل گیری و زایش یک مفهوم جدید انجامد؛ مفهومی که در چارچوب دلالت متن قرآن و بر پایه پیش فهم بیرونی حاصل شده است. شهید صدر شیوه تفسیری موضوعی که مبتنی بر دیالکتیک بین واقعیات بیرونی با متن قرآن است، در مقابل شیوه تفسیر ترتیبی که از قرآن آغاز و به قرآن منتهی می شود: «یبدأ من القرآن و ینتهی الی القرآن» (همان، ص ۲۶) قرار می دهد و پویایی و تحول پذیری تفسیر موضوعی را نتیجه این دیالکتیک می داند.

در این روش تفسیری، موضوعات از بطن مسائل انسانی و وقایع بیرونی بر می‌خیزد و از آنجا که این مسائل نوشونده هستند و هر روز در میدان‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و علمی تولد می‌یابند و تجدید می‌گردند، تفسیر موضوعی با موضوعات جدیدی روبرو می‌شود که باید پاسخ آن را از قرآن بیابد. لذا به نظر ایشان موضوع در صورتی موضوع تفسیر است که واقعیت ذهنی و خارجی داشته باشد. اما مفاهیم و حوزه‌های واژه‌شناسی قرآن، از دایره بحث تفسیر موضوعی خارج است. (ایازی، ۱۳۸۳، ص ۴۳)

تفکیک شهید صدر بین حوزه‌های واژه‌شناسی قرآن با تفسیر موضوعی، متناظر با تفکیکی است اریک هرش بین "معنا" و "معنا نسبت به" قائل می‌شود. به گفته او "معنا" همان معنای لفظی متن است که امری اشتراک پذیر و قابل دسترس برای دیگران است و از ثبات و عدم تغییر برخوردار است. اما "معنا نسبت به" از نسبت سنجی میان معنای متن با امر بیرونی بدست می‌آید و در زمینه‌ای ورای متن مانند ذهن دیگر، عصر دیگر، موضوع وسیع‌تر و نظام ارزشی بیگانه شکل می‌گیرد (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۰).

طبق صورت‌بندی هرش، سازه‌های شناختی مفسر همگی از جنس "معنا نسبت به" هستند که از نسبت سنجی بین معنای متن با مسائل و پیش‌فهم‌های مفسر بدست می‌آیند. در این امتداد، هر چقدر مسائل، تجارب، شناخت‌ها، نظریات و اهداف مفسر فربه‌تر و غنی‌تر باشد (جنبه سازه‌گرایانه تفسیر) و متن موردنظر از ابعاد و اضلاع بیشتر و غنی‌تری برخوردار باشد (جنبه واقع‌گرایانه تفسیر) امکان شکل‌گیری سازه‌های معرفتی و تفسیری غنی‌تری مهیا می‌شود.

نظریات تفسیری جوادی آملی و شهید صدر را نیز می‌توان مطابق با الگوی سازه‌گرایی واقع‌گرایانه صورت‌بندی کرد. در نظریه تفسیر موضوعی شهید صدر، نقطه آغاز تفسیر، مسأله برآمده از متن واقعیت است که مبتنی بر افکار، تجارب و موضوعات عصری شکل می‌گیرد و در بیان شهید صدر: «حرکه من الواقع الی القرآن» تعبیر می‌شود. این جنبه

۱. meaning

۲. significance

سازه‌گرایی نظریه تفسیر موضوعی است که نقش نظرگاه مفسر را در فرایند تفسیر مشخص می‌کند. گام دوم تفسیر موضوعی بررسی دلالت متن قرآن در خصوص آن مسأله است که در بیان شهید صدر «حرکه من القرآن الی الواقع» تعبیر می‌شود. این بخش نیز جنبه واقع‌گرایی نظریه تفسیر موضوعی است. مؤلفه‌های نطق و صمت در روش‌شناسی تفسیر جواد آملی نیز دقیقاً متناظر با همین دو بخش است. نطق با قرآن مبتنی بر پیش‌فهم‌های مفسر، متناظر با مؤلفه سازه‌گرایی و صمت بعد از نطق برای درک دلالت متن قرآن، متناظر با جنبه واقع‌گرایی فرایند تفسیر قرآن در دیدگاه جواد آملی به شمار می‌آید.

۵. نمونه‌ای از فهم مسأله‌محور قرآن با رویکرد سازه‌گرایی واقع‌گرایانه

چنانکه بیان شد، پویایی و گستردگی فهم و تفسیر قرآن مبتنی بر دو مؤلفه محقق می‌شود: ۱. ظرفیت غنی متن قرآن، ۲. نظریه‌دار بودن ذهن مفسر و خواننده. تاثیر نظرگاه‌ها و مسائل مفسر در ایجاد تنوع و گستردگی تفسیر در بخش‌های قبل بررسی شد. در این قسمت تاثیر نظرگاه‌ها و مسائل یک خواننده معمولی در نسبت با ظرفیت دلالتی متن قرآن، برای ایجاد فهم‌های گوناگون از متن، بررسی می‌شود. در این امتداد دو نمونه دیالکتیک بین نظرگاه‌های خواننده با متن قرآن ذیل دو فراز «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (الحج: ۶۱) و «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيَمًا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا» (الواقعه: ۲۵ و ۲۶) با استفاده از الگوی سازه‌گرایی واقع‌گرایانه بررسی می‌شود.

مورد اول، در بردارنده واژه الله است و از آنجایی که تمام اسماء و صفات الهی دلالت تضمینی برای واژه الله به حساب می‌آیند، در نتیجه ابعاد متکثری برای این آیه فراهم می‌شود. مورد دوم وصف نحوه گفت‌و شنود بهشتیان است که از ابعاد محدودتری برخوردار است و در نتیجه مسائل و نظرگاه‌های کمتری را بر تافته و برداشت‌های محدودتری بدست می‌دهد. در اینجا هر دو فراز با رویکرد سازه‌گرایی واقع‌گرا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبتنی بر این الگو، نقطه آغاز فرایند فهم، مسأله و نیاز خواننده است که نظرگاه او را در مواجهه با این آیه تعیین می‌کند. در مرحله بعد انواع دلالت‌های لفظی این آیه، اعم

دلالت تطابقی، تضمینی و التزامی، متناسب با آن مسأله پیجویی می‌شود و در نهایت بر مبنای داده‌های گزینش شده از دلالت متن، سازماندهی ویژه‌ای متناسب با مسأله مد نظر فاهم به عمل می‌آید. نکته حائز اهمیت این است که این فرایند همیشه به صورت خودآگاه انجام نمی‌شود. در بسیاری از موارد، فاهم در لحظه مواجهه با گستره مدالیل کلام به صورت ناخودآگاه و بدون آگاهی از فرایند مذکور، متناسب با مسأله خود دست به گزینش می‌زند و مفاهیمی را که نسبت به مسأله آن لحظه او بی‌ارتباط باشند، ممیزی می‌کند و تنها دلالت‌های مرتبط را بر می‌گزیند و در نهایت سازماندهی خاصی از آن دلالت‌ها به عمل می‌آورد.

برای مثال در مورد آیه اول: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (الحج: ۶۱)، اگر خواننده این آیه در سوسه ارتکاب گناه قرار داشته باشد (نظرگاه شخصی فاهم)، بعد از مواجهه با آیه از میان دلالت‌های تضمینی واژه الله، دلالت حسیب یا منتقم را بر می‌گزیند و آن آیه را اینطور ادراک می‌کند: به درستی که خدای حسابگر و منتقم، شنوا و بیناست (مواجهه از منظر مسأله فاهم). در مرحله بعد مبتنی بر دلالت التزامی این فهم، هشدار جدی برای جلوگیری از ارتکاب گناه از این آیه درک می‌کند (ساخت سازه شناختی شخصی). یا اگر خواننده به واسطه عمل نیکی که انجام داده، در کشمکش ریا و بازگویی آن عمل برای دیگران است، در لحظه مواجهه با این آیه دلالت "علی" و "عظیم" را از میان دلالت‌های تضمینی واژه الله متوجه می‌شود و آیه را اینطور درک می‌کند: خدای بزرگ و بلند مرتبه، شنوا و بیناست.

دلالت التزامی این فهم، او را از بازگویی عمل نیک خود نزد بندگانی که در برابر خدا حقیر و فقیر هستند، باز می‌دارد. نیز خواننده‌ای که در شرایط خطر و ترس قرار دارد به دلالت «ولی» و «حفیظ» از میان دلالت‌های تضمینی واژه الله بسنده می‌کند و آیه را این طور می‌فهمد: خدای سرپرست و نگهدار، شنوا و بیناست. دلالت التزامی این فهم، مایه آرامش او قرار می‌گیرد. اما در مورد فراز «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا»، مسائل مذکور در دیالکتیک با متن، دلالت‌های محدودتر و یک‌دست‌تری ایجاد می‌کنند و

این موضوع جایگاه ظرفیت متن را در قبض و بسط شناخت‌های مسأله‌محور از قرآن نشان می‌دهد.

در اینجا برای بررسی و مقایسه دقیق‌تر، جداولی بر مبنای نظرگاه‌های خواننده ذیل دو فراز مذکور تنظیم می‌شود تا رابطه دوسویه بین نظرگاه‌های خواننده و ظرفیت متن در شکل‌گیری شناخت‌های بدیع و مسأله‌محور از قرآن روشن شود.

جدول شماره ۱: سازه‌های شناختی برآمده از آیه «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»

نیاز و نظرگاه خواننده	دلالت تضمینی آیه	دلالت التزامی متن	سازه شناختی شخصی
ترس و نگرانی خواننده	مؤمن حافظ سلام	خدای ایمنی‌بخش و نگاهدار، مخاطرات و شرایط سخت بندگان را می‌بیند و ایشان را حفظ می‌کند.	خدای بینا و شنوا من را از ترس‌ها و نگرانی‌هایم حفظ می‌کند.
نیاز مادی و معنوی خواننده	ذوالفضل العظیم	خدایی که دارای فضل و عطای عظیم است از نیاز بندگان آگاه است و به آنها عطای بی‌دریغ عنایت می‌کند.	خدای بینا و شنوا من را با عطای خودش بی‌نیاز می‌کند.
کبر خواننده	عزیز خافض	خدایی که خوارکننده متکبران است، احوال بندگان متکبر را می‌بیند و آنها را به زیر می‌کشد.	گردنکشی من از چشم خدا پنهان نیست؛ پس در صورت تداوم با برخورد قاطع مرا به زیر می‌کشد.
گردنکشی خصم خواننده	خافض مقتدر ولی	خدایی که خوارکننده متکبران و سرپرست مومنان است، ظلم گردنکشان و مظلومیت مؤمنان را می‌بیند و از مومنان در برابر ایشان حمایت می‌کند.	خدای شنوا و بینا از من حمایت می‌کند و دشمن مرا خوار می‌نماید.
تمنای خواننده برای هدایت	رب هادی رافع	خدایی که مدبر بندگان است و هادی و رافع ایشان، از شوق ایشان بر هدایت باخبر است و ایشان را رشد می‌دهد.	خدای شنوا و بینا شوق من را به هدایت بی‌پاسخ نمی‌گذارد.
درماندگی خواننده به دلیل شرایط	عادل حکیم	خدای عادل و حکیم از موقعیت‌های سخت بندگان خبر دارد. پس تکلیف مالایطاق به ایشان تحمیل نمی‌کند و این	خدای شنوا و بینا این موقعیت سخت را برای رشد و ارتقای من قرار داده است.

سخت فردی و اجتماعی	سختی‌ها را برای رشد ایشان قرار داده است.	پس تا رسیدن به موفقیت باید به تلاش خود ادامه دهم.
شکور	خدای شکور سختی تلاش بندگان را می‌بیند و اجر و پاداش مناسب برای ایشان در نظر می‌گیرد.	خدای شکور سختی‌های کار من را می‌بیند و مرا بی‌اجر نمی‌گذارد، پس با امید به تلاشم ادامه می‌دهم.
بی‌مهری و عدم قدردانی از خواننده	خدای شکور تلاش بندگان را می‌بیند و پاداش مناسب برای ایشان در نظر می‌گیرد.	وقتی پاداش و اجر خدا هست نیاز به قدردانی دیگران نیست. پس با قوت قلب به تلاش خود ادامه می‌دهم.
وسویه خواننده برای ارتکاب گناه	شهادت حسیب	خدا شاهد و حسابرس بندگان است و به اعمال ایشان آگاه. پس در همه شرایط باید در برابر خدا تقوا پیشه کرد.
وسویه خواننده برای ریا	حسب علی عظیم	خدا بزرگ و بلندمرتبه از اعمال بندگان آگاه هست و برای آنها پاداشی بزرگ فراهم می‌کند.
مضيقه معیشتی، روانی و... خواننده	باسط ذوالرحمه	خدا از تنگی رزق، تنگی وقت و تنگی سینه من آگاه است و من را از این شرایط خارج می‌کند.

جدول شماره ۲: سازه‌های شناختی برآمده از فراز

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا»

مسأله و نظرگاه خواننده	دلالیت تطابقی آیه	دلالیت التزامی متن	سازه شناختی شخصی
پنجویی الگوی برای گفت و شنود	وضعیت گفت و شنود در بهشت: نبود سخنان لغو و گناه آلود و گفتوگوی مبتنی بر سلم و احترام	الگویی برای گفت و شنود مؤمنانه: پرهیز از گوش سپردن به سخنان لغو و گناه آلود و پایبندی به گفتگوی مبتنی بر سلم و احترام	می‌بایست در گفت و شنود خود الگوی گفت و شنود بهشتیان را رعایت کنم.
ترس و نگرانی خواننده	"	"	در هر وضعیتی باید الگوی گفت و شنود بهشتیان را رعایت کنم.

"	"	"	نیاز مادی و معنوی خواننده
"	"	"	کبر خواننده
"	"	"	گردنکشی خصم خواننده
"	"	"	تمنای خواننده برای هدایت
"	"	"	درماندگی خواننده به دلیل شرایط سخت فردی و اجتماعی
"	"	"	بی‌مهری و عدم قدردانی از خواننده
"	"	"	وسویه خواننده برای ارتکاب گناه
"	"	"	وسویه خواننده برای ریا
"	"	"	مضيقه معیشتی، روانی و... خواننده

چنانکه مشاهده می‌شود، آیه اول به دلیل اینکه واجد ابعاد دلالتی بیشتری است، ظرفیت پذیرش نظر گاه‌ها و مسائل بیشتری را دارد که در نتیجه دیالکتیک این دو، شناخت‌های متنوع‌تری به دست می‌آید. اما آیه دوم به دلیل ابعاد محدودتر، در مقابل نظر گاه‌ها و مسائل مختلف خواننده، دلالت مازادی نداشته و تنها یک دلالت مشترک دارد که مصادیق آن برای مسائل مختلف خواننده تفاوت می‌کند. البته باید گفت، هر یک از مؤلفه‌های نشیندن سخنان لغو و گناه‌آلود و نیز گفتگوی مبتنی بر سلم، می‌تواند از ابعاد روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی خاصی برخوردار باشد که راهیابی به آن‌ها مستلزم وجود

پیش‌فرض‌هایی برگرفته از آن علوم است. در اینجا به دلیل عدم آگاهی از پیش‌فرض‌های مربوطه، درباره وجود یا عدم وجود ابعاد بیشتری برای آیات مذکور، اظهار نظر نمی‌شود. بر این اساس می‌توان گفت، بخش‌های مختلف متن قرآن دارای ظرفیت‌های مختلف دلالتی است که پیش‌فرض‌های گوناگون خواننده و مفسر را به یک میزان بر نمی‌تابد. این گونه است که مشاهده می‌شود، ذیل برخی از فرازها و آیات قرآن مجموعه تفاسیر ارائه شده، متنوع‌تر (از حیث گونه تفسیری) و فربه‌تر (از حیث کمیت و تفاوت در برداشت‌ها) بوده و ذیل برخی از آیات و فرازها تنوع و گستردگی کمتری وجود دارد.

۶. اعتبارسنجی گزاره‌های مستقل در قرآن خارج از سیاق کلام

آنچه در جدول اول آمده بود نمونه‌هایی محدود از نظرگاه‌های مراجعه به آیه مذکور بود. این نظرگاه‌ها محدودیتی را بر نمی‌تابند و به تناسب مخاطبان بسط می‌یابند. ظرفیت بی‌انتهای متن قرآن نیز متناسب با هر نظرگاه واجد دلالتی متناسب است. اما لازمه اعتبار این برداشت‌ها این است که گزاره‌های مستقل از قرآن خارج از سیاق کلام، دارای اعتبار باشند. برای مثال اگر فراز «انَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» که در بخش قبل مورد بررسی قرار گرفت، در انتهای آیه ۶۱ سوره حج قرار داشته باشد، با توجه به سیاق آیه بر یاری مظلوم توسط خدای متعال دلالت التزامی دارد: «خدا شنوای گفته‌های ایشان و بینای اعمال ایشان است پس مظلوم را که حقتش از دست رفته می‌بیند و آه و ناله‌اش را می‌شنود و او را یاری می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۰۱). اما آیا می‌توان این بخش از آیه را خارج از سیاق آن و متناسب با نظرگاه خواننده ادراک کرد؟

در روایات تفسیری رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) موارد فراوانی وجود دارد که در آن یک آیه یا فرازی از آن، در خارج از سیاق کلام تفسیر شده است. این نمونه‌ها که در تفاسیر اثری به وفور یافت می‌شوند، خود بر چند قسم هستند. قسم اول مربوط به روایاتی است که در آن فرازی از آیات قرآن خارج از سیاق کلام، معطوف به ائمه (ع) تفسیر می‌شود.

برای مثال صاحب تفسیر نورالثقلین ذیل آیه: «بَيَّيْتُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (هود: ۸۶) روایتی را از امام باقر (ع) ذکر می کند که در آن «بَيَّيْتُ اللَّهُ» به امام زمان (ع) تفسیر می شود: «پس هنگامی که قائم (ع) ظهور می کند، پشتش را به کعبه تکیه زده در حالیکه ۳۱۳ نفر در مقابل او اجتماع کرده اند، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است: «بَيَّيْتُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». سپس می گوید: من بقیه الله و حجت خدا و خلیفه او بر شما هستم. پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند مگر اینکه گوید: السلام عليك يا بقیة الله في أرضه» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۹۲).

حال آنکه طبق سیاق کلام، این آیه خطاب به قوم شعیب بیان شده است و «بَيَّيْتُ اللَّهُ» در این آیه، معطوف به سودی است که از راه معامله مشروع بدست می آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۶۴).

قسم دیگری از روایات تفسیری که خارج از سیاق کلام ارائه شده اند، معطوف به مواردی است که امام (ع) با استناد به فرازی از آیات قرآن، حکم شرعی خارج از سیاق کلام استخراج می کنند. برای مثال در مورد آیه «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، طبق سیاق "مساجد" در این آیه به معنای مواضعی است که برای نماز قرار داده شده که مسلمین نباید در آن، همچون نصاری در بیع و مشرکان در کعبه، احدی را به صورت مشترک با خدای متعال عبادت کنند (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۵۵). با این وجود امام جواد (ع) خارج از سیاق آیه، با استناد به "أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ" حد قطع ید را تعیین می کند که از محل انگشتان دست در نظر گرفته می شود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۳۹).

غیر از روایات تفسیری، استناد به فرازهایی از آیات قرآن خارج از سیاق کلام در سیره عملی اهل بیت (ع) در موارد متعدد مشاهده می شود. برای مثال در جریان ولایتعهدی امام رضا (ع) و امتناع ایشان از پذیرش این سمت، پس آنکه مأمون ایشان را تهدید به قتل می کند، ایشان می فرماید: «فَقَالَ الرَّضَا (ع) قَدْ نَهَايَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَلْقِي بِيَدِي التَّهْلُكَةَ فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَيَّ هَذَا فَاَفْعَلْ مَا بَدَا لَكَ وَ أَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَى أَيِّ لَأْ أُولِي أَحَدًا وَ لَا أُعْزِلُ؛ حضرت فرمود: خداوند مرا از اینکه خود را به هلاکت اندازم نهی فرموده، اگر امر بدین منوال است

هر کار که به نظرت رسیده انجام ده و من آن را می‌پذیرم. به شرط آنکه در عزل و نصب احدی دخالت نکنم (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۰).

حضرت در اینجا با استناد به آیه «لَا تُلْفُؤا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (البقره: ۱۹۵) حاضر به پذیرش ولایتعهدی می‌شوند. حال آنکه وجوهی که برای این آیه برآمده از سیاق کلام برشمرده‌اند در نهی ترک انفاق در جنگ و یا نهی زیاده‌روی در انفاق است که موجب هلاکت مومنان می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۶).

علاوه بر روش اهل بیت (ع) در اعتباربخشی به گزاره‌های مستقل قرآن، در سیره عقلا نیز، فراز تقطیع شده از آیات قرآن می‌تواند به عنوان جمله‌ای تام و تمام، معنای مستقلی را افاده کند و حکم کاملی را به مخاطب القاء نماید. از نظر عقلا اگر فراز تقطیع شده مباینیت صریح با صدر و سیاق کلام نداشته باشد، گرچه هماهنگی با آن نباشد، می‌تواند حجیت داشته باشد (پیروزفر، ۱۳۹۲، ص ۹۱).

علامه طباطبایی یکی از مفسرانی است که در روش تفسیری خود، به درک معنای آیه در بستر سیاق تأکید می‌ورزد. با این وجود او در تفسیر فرازهایی از آیات قرآن، علاوه بر معنای برآمده از سیاق کلام، معنای مستقل و خارج از سیاق نیز برای متن قائل می‌شود. برای مثال وی در تفسیر آیه: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷)، می‌نویسد: «این آیه با صرف نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا (ص) می‌شود و تنها منحصر به دادن و ندادن سهمی از فیه نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۰۴)

در مجموع می‌توان گفت بین دلالت‌های مستقل فرازهای قرآن با دلالت‌های مبتنی بر سیاق کلام، در صورت عدم تنافی گزاره‌های مستقل با سیاق کلام، یک رابطه تکاملی وجود دارد. به نحوی که:

«اگر بناء لفظی آیه قطع نظر از سیاق بررسی شود، معنایی معین از آن برداشت می‌شود. حال اگر نگاه ما به سوابق و لواحق آیه امتداد یابد، معنای دیگری هم استنباط می‌شود و اگر به مقصود سوره اشراف

پیدا کنیم و موضع آیه را در بنای کلی سوره بنگریم، باز هم معنای دیگری از آن برداشت می‌کنیم و این دلیل وسعت مدلولات قرآن است.

مانند آیه «لَا تُلْفُتُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» که این فراز به تنهایی نهی از قتل نفس است و اگر با آیات قبل در نظر گرفته شود: «أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْفُتُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» این معنا به ذهن می‌آید که انفاق کنید که عدم انفاق سبب هلاکت شماست و اگر به آیات قبل تر نگاه کنیم، این آیه در مجموعه بزرگتری که بحث جهاد است قرار دارد و در آن نهی نموده از ترک جهاد که سبب هلاکت است و هر سه معنا که از آیه برداشت می‌شود، صحیح است و توسط اصحاب تفسیر بیان شده است» (حمداوی، ۱۴۲۸ق، صص ۱۸۴-۱۸۵).

این رویکرد که در آن دلالت‌های مستقل فرازهای قرآن در کنار دلالت‌های مبتنی بر سیاق کلام، به صورت توأمان مورد توجه می‌گیرند، در روایتی از امام باقر (ع) به روشنی بیان شده است. ایشان درباره ذوبطن بودن متن قرآن بیانی را به جابر جعفی ارائه می‌کنند که در انتهای آن بیان می‌فرماید: «إِنَّ الْآيَةَ لِتَنْزِلَ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرَهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَى وَجْهِهِ»؛ ابتدای آیه درباره یک مطلب، وسط آن در مورد مطلبی دیگر و پایان آن درباره موضوع دیگر است و این در حالی است که قرآن کلامی به هم پیوسته است که بر وجوه مختلفی منصرف می‌شود.

بنابراین غیر از معنای فرازهای آیات در سیاق کلام، فرازهای مستقل آیات قرآن نیز خارج از سیاق کلام معانی ویژه‌ای افاده می‌کنند که به شرط عدم تنافی با آیات دیگر معتبر هستند.

نتیجه‌گیری

فهم مسئله‌محور قرآن زمانی ممکن می‌شود که از یک سو نظرگاه‌ها و مسائل خواننده مبنای مراجعه به قرآن قرار گیرد و از دیگر سو دلالت‌های لفظی متن مبنای ساخت معانی و اعتبارسنجی آن قرار گیرد. این دو مؤلفه، یعنی نظرگاه فاعل شناسا و داده‌های موجود در واقعیت بیرونی، در نظریه معرفت‌شناسی سازه‌گرایی واقع‌گرایانه به صورت تئامان مورد توجه قرار می‌گیرند.

استفاده از این نظریه برای فهم قرآن نشان می‌دهد، بین "نظرگاه‌های متنوع خواننده" و "ابعاد متکثر متن" در ایجاد شناخت‌های بدیع و مسأله‌محور از متن قرآن هم‌بستگی تام وجود دارد؛ به گونه‌ای که دو مؤلفه مذکور به‌مثابه دو شرط لازم برای شکل‌گیری سازه‌های معرفتی مسأله‌محور، پویا و معتبر از متن قرآن به حساب می‌آیند.

هر چه ابعاد متن بیشتر و متکثرتر باشد، امکان بهره‌گیری از مسائل و نظرگاه‌های بیشتری برای درک دلالت متن وجود دارد و هر چه ابعاد متن محدودتر و یک دست‌تر باشند، مسائل و نظرگاه‌های کمتری در فهم دلالت‌های آن به کار می‌آیند. از دیگر سو نظرگاه‌ها و مسائل متنوع خواننده یا مفسر در دیالکتیک با فرازهای ذوابعاد متن قرآن به شناخت‌های بدیع و متنوع از قرآن می‌انجامد و در مواجهه با فرازهای با ابعاد محدودتر، برای دستیابی به دلالت‌های متنوع و گسترده کفایت نمی‌کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران: نشر جهان.
۴. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۳ش)، «تفسیر موضوعی از دیدگاه شهید صدر»، *مجله پیام جاویدان*، شماره ۲، صص ۳۵-۴۸.

۵. باقری، خسرو (۱۳۹۵ش)، **درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران: اهداف، مبانی و اصول**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (۱۳۹۳ش)، **دانشنامه جهان اسلام**.
۷. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (۱۳۸۲ش)، **دایرةالمعارف قرآن کریم**، قم: بوستان کتاب.
۸. پیروزفر، سهیلا و فهیمه جمالی راد (۱۳۹۲ش)، «سازگاری تفسیر آیات بادو رویکرد مجموعی و تفکیکی»، **دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن**، شماره ۲، صص ۸۶-۱۰۰.
۹. حمداوی، رشید (۱۴۲۸ق)، **وحدۃ النسق فی السورۃ القرآنیة، فوائدها و طرق دراستها**، بی جا: مجله معهد الامام شاطبی.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **البیان فی تفسیر القرآن**، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، **الایقان فی علوم القرآن**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۳. شبستری، محمد مجتهد (۱۳۸۱ش)، **هرمنوتیک، کتاب، سنت**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. صدر، محمدباقر (۱۴۲۸ق)، **المدرسه القرآنیة**، بیروت: الدارالتعارف للمطبوعات.
۱۵. ضرغامی، سعید (۱۳۹۳ش)، «تبینی سازه گرا / واقع گرا درباره چیستی علم و عناصر آن: زمینه ای برای بازاندیشی درباره آموزش علوم»، **پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت**، شماره ۷، صص ۲۸-۵.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۲۱. کدیور، پروین (۱۳۹۵ش)، **روان شناسی یادگیری از نظریه تا عمل**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹ش)، **تفسیر و مفسران**، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۵. واعظی، احمد (۱۳۷۹ش)، **درآمدی بر هرمنوتیک**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. واعظی، احمد (۱۳۹۲ش)، **نظریه تفسیر متن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
27. Good, T. L. and Brophy, J. E. (1995), *Contemporary educational psychology* (5th Ed.) NY: Longman.
28. Jonassen, D. H. (1990), 'Thinking technology: Toward constructivist view of Instructional Design'. *Educational Technology*, 30(9), 32-34.
29. Duffy, T. M. and Jonassen, D. H. (1992), *Constructivism and the Technology of Instruction: A Conversation*. London: Routledge
30. Phillips, D. C. (1995), 'The Good, the Bad, and the Ugly: The Many Faces of Constructivism', *Educational Researcher*, 24(7), 5-12.
31. Wallner, F. (1994), *Constructive realism: aspect of a new epistemological movment*. Vienna: BramUleer .
32. Woolfolk, A. E. (2001), *Educational psychology* (8th Ed.). Boston: Allyn and Bacon.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Alusi SM. Rouh al-Maani fi Tafsir al-Quran al- Azim. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah; 1415 AH
3. Aroosi Haweizi AAJ. Tafsir Noor al-Thaqalain. Qom: Ismailian Publications; 1415 AH.
4. Ayazi SMA. The Interpretation of a Subject from the Viewpoint of Shahid Sadr. Payam Javidan Journal; 1383 HS, n. 2, 35-48.
5. Bagheri Kh. Introduction to the philosophy of education of the Islamic Republic of Iran: Goals, Principles and Principles. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 1395 HS.
6. Duffy T. M. Jonassen D. H. Constructivism and the Technology of Instruction: A Conversation. London: Routledge; 1992.
7. Feyz Kashani MMSM. Al-Wafi. Isfahan: Imam Amir Al-Mu'minin Ali (AS) Library; 1406 AH.
8. Good T. L. Brophy J. E. Contemporary educational psychology (5th Ed). NY: Longman; 1995.
9. Hamdawi R. Unit format in the Sura, its benefits and methods of study. Displaced: Mahad al-Imam Shatabi Magazine; 1428 AH.
10. Ibn Babawayh MBA. Ayun Akhbar al-Reza. Tehran: World Publication; 1378 AH.
11. Institute of Islamic Science and Culture. Encyclopedia of the Holy Quran. Qom: Book Garden; 1382 HS.
12. Islamic Encyclopedia Foundation. Encyclopedia of the Islamic World; 1393 HS.
13. Jonassen D. H. Thinking technology: Toward constructivist view of Instructional Design. Educational Technology; 1990, n. 30, 32-34.
14. Kadivar P. The Psychology of Learning from Theory to Practice. Tehran: Organization for the Study and Development of Humanities Textbooks University (SAMT); 1395 HS.
15. Khoi SA. Al-Biyan fi Tafsir al-Quran. Qom: Institute for the Restoration of the Works of Alamam al-Khu'I; Timeless
16. Koleini MBY. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kotob al-Islam; 1407 AH.
17. Majlis MB. Bihar al-Anwar al-Jame le Dorar Akhbar al-Aemah al-Athar. Beirut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi; 1403 AH.

18. Ma'rifat M. Interpretation and Interpreters. Qom: Al-Tamhid Publishing Cultural Institute; 1379 HS.
19. Phillips D. C. The Good, the Bad, and the Ugly: The Many Faces of Constructivism. Educational Researcher; 1995, n. 24, 5-12.
20. Pirouzfard S. Jamali F. The Compatibility of Interpretation of the Verses with Two Comprehensive and Separate Approaches. Quarterly Journal of Tafsir Interpretation and Language; 1392 HS, n. 2, 86-100.
21. Sadr M. Al-Madrassa al-Quraniyya. Beirut: Al-Adarat al-A'arif in the press; 1428 AH.
22. Shabestari MM. Hermeneutics, Book, Sunnah. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Press and Publication Organization; 1381 HS.
23. Siwati J. Al-dor al-Muntour fi Tafsir be al-Masoor. Qom: Ayatollah Marashi Najafi's Textbook; 1404 AH.
24. Siwati J, Al-Etghan fi Olum al-Quranic. Beirut: Dar al-Arab Book.
25. Tabarsi FBH. Al-Bayyan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Nasser Khosrow Publications; 1372 HS.
26. Tabatabai SMH. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers; 1417 AH.
27. Tusi MBH. Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi; Timeless
28. Vaezi A. Introduction to Hermeneutics. Tehran: Institute for Research in Islamic Culture and Thought; 1379 HS.
29. Vaezi A, Text Interpretation Theory. Qom: Domain and University Research; 1392 HS.
30. Wallner F. Constructive realism: aspect of a new epistemological movment. Vienna: BramUleer; 1994.
31. Woolfolk A. E. Educational psychology (8th Ed). Boston: Allyn and Bacon; 2001.
32. Zarghami S. Constructivist / Realist Explanation of the Nature of Science and its Elements: A Ground for Reflection on Science Education. Journal of Foundations of Education; 1393 HS, n. 7, 5-28.

Journal of Quran and Hadith Sciences, Vol.17, No.1, Serial.45, Spring 2020

<http://tqh.alzahra.ac.ir/>

AlZahra University

Problem-Based Understanding of The Qur'an, Based on the Realist Constructivist Approach

Reza Bidi¹

Sohrab Morovati²

Reza Mohammadi Chaboki³

DOI: 10.22051/TQH.2020.26710.2505

Received: 15/06/2019

Accepted: 31/08/2019

Abstract

Referring to the Qur'an from the perspective of the reader's problems and precepts, instead of emphasizing the basic meaning of the text, produced a reductionist dipole in understanding of the Qur'an that prevented both poles from enjoying the potential of the other pole. In the present study, in order to get out of the aforementioned polarity, realist constructivist theory is used. Realist constructivism is an approach in epistemology which organizes the formation of knowledge based on the two foundations of the cognitive agent and the objective realities. Applying this theory to understanding of the Qur'an, on the one hand, enables the construction of cognitive constructs from the Qur'an to suit the reader's problems and viewpoints, and on the other, organizes problem-based interpretations within the context of textual meaning without tendency to relativism. Review of two verses with different branding capacities in this paper based on a realistic constructivist approach shows that in the process of understanding the Qur'anic problem-orientation, there is a complete correlation between the two components of "reader's problems and viewpoints" and "expansion of the text dimension"; the more diverse the views of the reader, the greater the scope of the text, and the broader the dimensions of the transcendent of the Qur'an, the more issues and perspectives can be used to understand the transcendence.

Keywords: *Problem-Based Understanding of the Qur'an, Realistic Constructivist, Reader's Problems, Redear's Viepoints, Verbal Indication of the Text.*

¹. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Ilam, Iran.

rezabd133@gmail.com

². Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Ilam, Iran.
(The Corresponding Author). sohrab_morovati@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Leadership and Educational Investment,
University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. rmrahy@gmail.com